

## ۸ نمایش در جشنواره استانی در مشهد با هم رقابت می کنند



۳ نمایش از مشهد و ۵ نمایش از شهرستان‌ها در نوزدهمین جشنواره تئاتر استانی خراسان رضوی از بیست و نهم آبان تا دوم آذرماه در مشهد به روی صحنه می‌روند.

دبیر نوزدهمین جشنواره تئاتر استانی خراسان رضوی با بیان این خبر گفت: هیئت انتخاب جشنواره متشکل از رضا حسینی، فرید تمری و احمد هاشم آبادی به مدت یک هفته نمایش‌های «رسم تربتی» به کارگردانی مرگان سلطانی از تربت حیدریه، «هنگامه‌ای که آسمان شکافت» به کارگردانی حسن شمس آبادی از سبزوار، «شب هزارویکم» به کارگردانی علی رضا منفردی از نیشابور، «بمانی» به کارگردانی مسعود رشیدی از قوچان، «سبلی و درفش» به کارگردانی رضا حسن زاده از خواف و نیز «طبقه همکف» به کارگردانی علی حاتم‌نژاد، «مردها همیشه به خانه بازمی‌گردند» به کارگردانی عبدالجواد استادی از مشهد برای حضور در جشنواره نوزدهم انتخاب کردند.

محمد مهدی خاتمی گفت: امسال ۸۰ نمایشنامه به دبیرخانه جشنواره رسید که تقریباً ۵۰ درصد مربوط به گروه‌های مشهدی و ۵۰ درصد مربوط به گروه‌های شهرستانی بود.

وی افزود: در مجموع ۷۰ متن و طرح به صورت قطعی و مشروط به مرحله بازیابی راه پیدا کرده‌اند که با توجه به انصراف قابل توجه گروه‌ها، آمار بازیابی در مجموع به ۲۹ نمایش در کل استان محدود شد و از میان شهرهای استان مشهد، تربت حیدریه، کاشمر، سبزوار، نیشابور، بردکن، رشتخوار، خواف و گناباد شهرهایی بودند که در مرحله بازیابی حضور داشتند.

رئیس انجمن هنرهای نمایشی خراسان رضوی با بیان اینکه جشنواره تئاتر استان امسال بعد از ۷ سال در مشهد برگزار می‌شود، افزود: تقویت بخش آموزش جشنواره با برگزاری ورک‌شاپ‌های تخصصی در ساعات صبح روزهای برگزاری جشنواره و با حضور اساتید برجسته تئاتر کشور، برگزاری جلسات نقد و بررسی آثار به شیوه کارگاهی و نگاه نو و توجه ویژه به زیرساخت‌های تئاتر استان با اطلاع‌یابی از وضعیت گروه‌های تئاتر استان در جریان پروسه بازیابی آثار از مهم‌ترین برنامه‌های دبیرخانه جشنواره برای ارتقاء کیفی جشنواره بوده که در شوراهای سیاست‌گذاری جشنواره که متشکل از هیئت امنای انجمن هنرهای نمایشی استان می‌باشد، مصوب شده است.

## ماه را دوست دارم که شباهت را

کتاب «ماه را دوست دارم که شباهت را» از مجموعه اشعار جمیل‌ه‌سادات کراماتی شاعر مطرح مشهدی و همکار شهرآرایی ما تیراز ۲ هزار و ۲۰۰ توسط انجمن قلم ایران با حمایت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شد.

## داستان کوتاه

علیرضا محمودی ایرانمهر

## تریمینال

نشستن روی صندلی‌های فرودگاهی آنکه هیچ مقصدی برای سفر داشته باشی، سرگرمی لذت بخشی در تعطیلات آخر هفته است. صندلی سالن‌های انتظار همچون تئاتری اصیل جای مناسبی برای دیدن ترازوی و کم‌دی‌های واقعی است.

تماشای آدم‌هایی غرق در رومزگرمی که به قرارهای کاری خود در کیلومترها دورتر می‌اندیشند، شادی‌ی زوج‌های جوانی که چمدان‌های سنگینی را به دنبال خود می‌کشند و با اشتیاق سفر به سرزمین‌های تازه شادان یا آندوه رفتن و دور ماندن از کسانی که دوست شان داری و شاید برای همیشه می‌کنند.

من خودم کسانی را که بیش از هر چیزی در زندگی دوست داشته‌ام برای آخرین بار در سالن فرودگاه دیده‌ام. مثل دوستی که از همین فرودگاه به استرالیا پرواز کرد و هنوز گاهی برام کارت پستال می‌فرستد یا دختری که در لندن مرد. وقتی نوزده سالم بود پنهانی یا اواز دواج کردم در حالی که می‌دانستم بیش‌تر از چند ماه زنده نمی‌ماند. از انجام هر کار عجیبی لذت می‌برد.

دوازده ساعت قبل از پروازاش به فرودگاه آمدم، قدم زدم، بستنی با یک هویج خوردیم و برام از فروشگاهی که الان تبدیل به شعبه‌ی بانک شده است یک ساعت مچی خرید. ده سال از من بزرگ تر بود. دری که فرستد یا دختری که در لندن مرد. وقتی نوزده سالم بود پنهانی یا برام دست تکان داد و خندید. من هم خندیدم و برایش دست تکان دادم. آن ساعت مچی را هنوز دارم.

صندلی‌های سالن انتظار فرودگاه جای خوبی برای خوردن یک بستنی شکلاتی در تعطیلات آخر هفته است.

می‌توانم بگویم حتی گاهی احساس خوبی به آدم دست می‌دهد. احساس آزادی و اینکه هر چیزی می‌تواند، تمام شود. حالا وقتی بی هیچ مقصدی روی این صندلی نشسته‌ام و به بستنی در حال شدن نگاه می‌کنم، به نظر می‌آید هیچ پایبندی و محدودیتی نیست که نتوانی در آسمانی بی انتها پرواز کنی.

## شهر آرا باید صفحه‌ای را به لهجه مشهدی اختصاص دهد

گفتگو با دکتر تقی و حیدیان کامیار درباره لهجه مشهدی و کاربرد آن در شعر فارسی



نیست. ضرورتی تام، ما را ملزم می‌کند که اگر به این بنا (لهجه) و گویش مشهدی (نمی‌رسیم) از بین رفتن آن را به تأخیر بیندازیم یعنی کمی هوای آن را داشته باشیم.

به نظر می‌رسد در گذشته نزدیک: از بهار تا عماد و آخون، توجه بیشتری به گویش مشهدی می‌شده است؟

الان هم این توجه وجود دارد، منتها به اندازه کافی نیست؛ از سویی به خاطر اینکه ما به لهجه مشهدی اهمیت ندادیم. این نسل نو کمتر با آن آشنا هستند، مثلاً اگر شعری با گویش اصیل مشهدی بخوانند خیلی متوجه نمی‌شوند. باید شاعران را تشویق به گفتن شعر مشهدی کرد و رسانه‌ها هم می‌توانند با اهمیت دادن و جانداختن این گویش به حفظ آن کمک کنند؛ از طرف دیگر چه اشکالی دارد که در خانواده‌ها به لهجه مشهدی صحبت شود؟! مگر اصفهانی‌ها در خانه به لهجه اصفهانی صحبت نمی‌کنند؟

**اتفاقاً آن‌ها تعصب خاصی به لهجه خود دارند!** همین طور است؛ ما هم اگر این تعصب را داشته باشیم مشکل مان حل می‌شود؛ باید دائم یادآوری شود که مردم به حفظ لهجه مشهدی بکوشند؛ حیفا است که این لهجه از بین برود...

**اقبالی - هر چند اندک - به تازگی در مورد گویش مشهدی در دیده می‌شود؛ برای نمونه می‌توان به برخی برنامه‌های صداوسیما استانی و یا مجموعه اشعار محلی قاسم رفیعا اشاره داشت؛ چنین اقداماتی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

صداوسیما تا اندازه‌ای به این امر توجه دارد، مثلاً چندبار پیش مسن آمده‌اند و با هم درباره لهجه مشهدی گفتگو کرده‌ایم؛ زحمت‌های آقای رفیعا هم از شماست. اما باید شعرهای ایشان در رادیو تلویزیون خوانده شود؛ مگر چند در صد از مردم آقای رفیعا و شعرش را می‌شناسند. مطبوعات و رسانه‌ها باید صفح‌های را به لهجه مشهدی اختصاص دهند و توجه به آن را ترویج کنند؛ این طوری شاعران دیگر مانند آقای رفیعا به آن اقبال نشان می‌دهند.

**و حرف پایانی؟**

لهجه مشهدی نزدیکی خیلی زیادی به فارسی معیار دارد و اصلاً خاستگاه زبان فارسی خراسان است؛ برای نمونه برای تلفظ کلمه‌ای مانند کتاب در لهجه مشهدی و بزدی دقت کنید - تاکید بزدی‌ها روی هجای اول است اما ما تلفظ معیار آن را هجی می‌کنیم. مخصوصاً به روزه‌ها شهرآرایی توصیه می‌کنم. صفحه‌ای به این لهجه اختصاص دهد.

اگر... لذا عماد با تسلط عجیبی که به ادبیات داشته نمی‌توانسته از روی ناآگاهی چنین کند، بلکه قصد نداشته زیاد غلیظ شعر مشهدی بگوید هر چند باز هم اشعار مشهدی او سرشار از اصطلاحات اصیل مشهدی است، اما هرگز مانع فهم عموم علاقه‌مندان غیر مشهدی نمی‌شود.

**عمادی دیگر**

شاید شخصیت مشهدی شعرهای عماد با ساختار اشعار دیگر او متفاوت باشد. عماد به‌طور کلی در اشعارش عاشقی دلسوخته است که دالم از فراق یار می‌نالند و در حسرت و او خون دل می‌خورد، اما در اشعار مشهدی او با چنین شخصیتی مواجه نیستیم. حالا شاید دلیل عمده این ماجرا به رنگ و روح شعر لهجه برگردد که بیشتر طنز است و عاشقانه مجازی. اما هم در کار عماد، هم در آثار قهرمان و هم در بخشی از اشعار حقیر، ظرفیت تراژیک لهجه مشهدی به اثبات رسیده است. در آثار استاد محمد قهرمان به شعری بر می‌خوریم که گفتگویی با خداوند است و در آن از وضعی که برای پسرش پیش آمده و قدرت شنیدن و تکلم را از دست داده گلابه می‌کند. این اثر چنان تأثیر گذار است که بارها اشک در چشم خواننده حلقه می‌زند. «شب عبید» بنده حقیر از این دسته آثار است و شعر «بهار مو» اثر استاد عماد خراسانی از همان جنس غزل‌های تأثیر گذار و پسر و روزگار جدی است. اما عمده شعرهای محلی استاد سرشار از ابیات طنز، جذاب و زیباست که موجب می‌شود گمان کنی او عماد دیگری است. به چند بیت از این نوع اشعار محلی اشاره می‌کنم:

یک جاز گوشنیگی مو کوشن دسته دسته خلق  
یک جا کلوب گربه و سگ‌هایه خان داداش  
(البته مشهدی می‌گوید: ددش به کسر دال)  
یک عمر کرده باشه تو کوشای موبی مزه  
عاشق میگی به ای لخنه کوشایه خان داداش  
(مشهدی‌ها به جای تو می‌گویند مون. باشه کرده مون کوشای مو)

(ذات الریال) از همه‌ی در را بد تره  
هر کس بیگیره سیر ز دنیابه خان داداش  
کنایه به اوضاع مملکت  
نیستک دیگه ازادی و انصاف و مواسات  
اینجه رنمگم چون ددش جای دیگم نیست!  
از قد تو طوبی درم از ماچ تو کوثر  
رقتم به جهنم ا به بهشت یا که نورفتم  
کتا کردن دامان را بیخ روخ مشتی عماد  
دیگه مجنون توی خواب دیدن دامن لیلامیگیره  
کیف ما کو که، طرف اهله و ناز و نوز دره  
خداواز ساخته اگر حضرت عباس بیزره

است» که در آن به تفاوت تلفظ برخی واژه‌های حافظ با تلفظ‌های ما اشاره کرده‌ام.

**با این حساب، تصویری رایج که زبان معیار را همان زبان پایتخت‌نشینان می‌داند را نادرست می‌دانید؟**

خاستگاه فارسی معیار که تهران نیست؛ تهران یکی از روستاهای شهری ری بوده که زبانش به‌سختی قابل فهم بوده است؛ با مرکز قرار گرفتن آن در زمان حکومت قاجار و تجمع تحصیلکرده‌ها در آن است که فارسی گفتاری معیار تحصیلکرده‌ها، زبان مردم تهران شده و سپس فراگیر می‌شود.

**به نظر شما آیا اصلاً پرداختن به گویش مشهدی در شعر و یادآستان ضرورتی دارد؟**

بله؛ لهجه‌ها مانند اینیه تاریخی هستند؛ وقتی یک بنای تاریخی خراب شود و از بین برود دیگر نمی‌توان آن را ساخت و اگر هم بسازیمش دیگر همان بنا

کار نادرست (بی‌روشی) از ما دیدی. روستایی تاروستای دیگر با هم فرق می‌کرده‌اند. اما به‌طور کلی دو نوع فارسی معیار وجود دارد؛ فارسی نوشتاری معیار و فارسی گفتاری معیار.

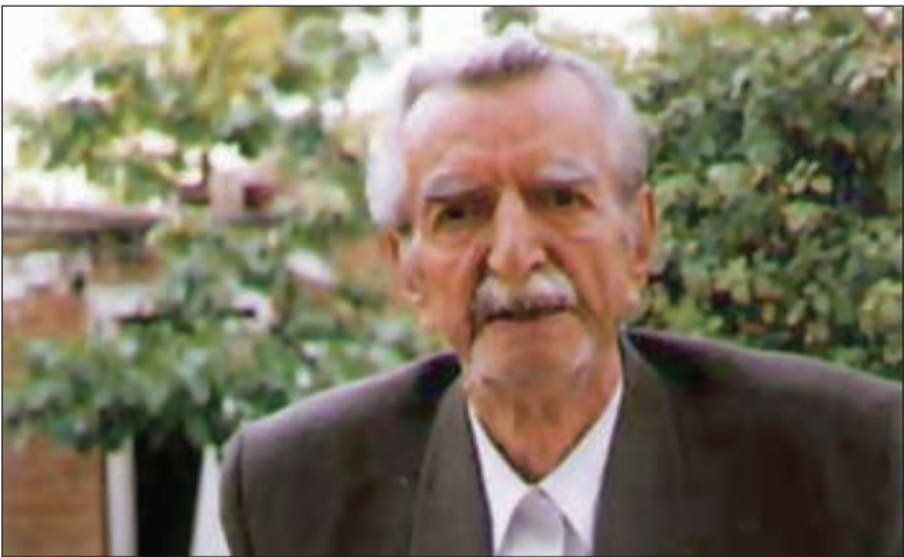
**اگر مردم مثلاً در زمان فردوسی هم با چنین گویشی صحبت می‌کرده‌اند، چرا در شعر آن زمان از این گویش استفاده نکرده‌اند؟**

از آنجایی که فارسی خراسان به‌فارس معیار بسیار نزدیک بوده، شاعران قدیم معمولاً هیچ‌گاه به لهجه شعر نگفته‌اند. در حالی که گویشی مانند گویش شیرازی با فارسی معیار تفاوت داشته است، حافظ شعری دارد به لهجه مادری اش که ما معنی آن را متوجه نمی‌شویم؛

بوی ماچان غرامت بسپر یمن  
غرث یک دی روشتی از امادی  
که یعنی: در آستانه‌ی در غرامت می‌دهم؛ اگر یک

## عمادی دیگر

نیم‌نگاهی به آثار مشهدی استاد عماد خراسانی



! مثل من که به‌طور جدی تر از همه این بزرگان به شعر محلی می‌پردازد گاهی ایادارد که مقدمه کلامش را هم با همین لهجه می‌کند و ناگزیر می‌شود به زبان معیار متوسل شود. امروزه بسیاری معتقدند لهجه‌های اصفهانی، کرمانی، بزدی، شیرازی و... دوام و رونق بیشتری از لهجه مشهدی دارند و کمتر به دلایل این موضوع پرداخته می‌شود در صورتی که اگر از آن‌ها بپرسی می‌توانی مشهدی صحبت کنی؟ خواهند گفت:

-مدنم اما نمگم. یا:

-مدنم اما مترسم بگم.

(که صد البته با عجز فراوان و حتی به غلط با ضمه روی میم و نه کسره که صحیح آن کسره است تلفظ می‌کنند) که این کلام هم نمی‌دانم از کجادر ذهن آن‌ها مانده (به گمانم در خسی در میقات یا شاید غرب زدگی خوانده‌ام که جلال می‌گوید: سیمین در مشهد از کسی می‌پرسد حرم کجاست و او می‌گوید: مدنم اما نمگم)

به‌حال شاید بتوان به‌صراحت گفت؛ آنچه باعث شده رونق لهجه مشهدی کمتر از لهجه‌های دیگر باشد سخت بودن آن است یا به عبارتی خاصیت تسخیرناپذیری آن و یا لعطف‌پذیری کمتر آن در مقابل لهجه پایتخت است و گر نه اصفهانی که دیگر لهجه‌ای ندارد و وقتی حرف می‌زند تنها حالتی به کلامش می‌دهد که آن را هر

**وحید حسینی**

آیا لهجه مشهدی به راستی خنده‌آور است؟ اگر نه این است؛ چرا هرگاه با شخصیت یک فیلم یا داستان و یا با

شعری با گویش و لهجه مشهدی روبه‌رو می‌شویم؛ ناخودآگاه به‌خنده می‌افتیم؟! چرا در میان دانشگاهیان، هنرمندان و ادیبانی‌های مادلستگی چندان به گویش زادگاه خود دیده نمی‌شود؟ با خواندن متن گفتگویی زیر با دکتر تقی و حیدیان کامیار؛ استاد سرشناس ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد؛ شاید تا اندازه‌ای دلیل بی‌توجهی

به لهجه و گویش مشهدی، به‌ویژه در شعر فارسی آشکار شود. از دکتر وحیدیان کامیار، متولد ۱۳۱۳ در مشهد و به‌گفته خودش «پشت باغ نادری، محله پانچان» تاکنون ۱۸ کتاب و در حدود ۹۰ مقاله در نشریات گوناگون به چاپ رسیده و برخی از کتاب‌های او نیز به‌عنوان منبع درسی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ از جمله کتاب‌های استاد می‌توان به «دستور زبان فارسی»، «بررسی شعر عامیانه فارسی»، «حرف‌های تازه در ادب فارسی» و «بدیع از دیدگاه زبانشناسی» اشاره کرد.

**دلیل کلی بی‌توجهی به گویش مشهدی در میان شاعران اچمه می‌دانید؟**

این مسئله به سال‌ها پیش بر می‌گردد؛ زمانی که مرحوم میر خدیوی برنامه‌هایی را در رادیو با لهجه مشهدی اجرا می‌کرد. در آن برنامه‌ها شخصی با فرهنگی بسیار پایین لهجه مشهدی را به کار می‌برد و حالا وقتی مردم لهجه مشهدی را می‌شنوند یاد آن شخصیت می‌افتند، یعنی وجهه آن پایین آمده است. مردم گمان می‌کنند تنها کسی با سطح فرهنگی پایین باید به این لهجه صحبت کند، در حالی که لهجه‌هایی مانند اصفهانی و بزدی این‌طور نیست. این در حالی است که لهجه مشهدی نه تنها دست کمی از لهجه‌های یادشده ندارد، بلکه در جایگاهی بالاتر از آن‌ها قرار دارد؛ چرا که این لهجه در مقایسه با بزدی و اصفهانی به فارسی معیار، نزدیک‌تر است.

**یعنی قبل از مروم میر خدیوی به گویش و لهجه مشهدی اهمیت داده می‌شد؟**  
حداقل دست کم گرفته نمی‌شد؛ طوری که آن را خاص طبقه‌ی سواد بدانند.

**قدمت گویش کنونی مردم مشهد به چه زمانی می‌رسد؟**  
هرزبانی؛ چه فارسی و چه متلاعربی، همیشه دارای